

چگونه باید ارتباط برقرار کرد

است ، دخترها محبوب بودن بین گروه را می‌پسندند ، بستگی به گروه در دوره بلوغ شدت و استحکام بیشتر دارد ، کنترل رفتار فرد از طرف گروه در این سن درحد وسیع

در این دوره فرد میخواهد از پدر و مادر و کنترل و مراقبت آنان بگریزد ، خود تصمیم بگیرد ، پسرها سعی دارند با نظر خاصی به سالمندان نگاه کنند که گاهی خصومت آمیز



است ، بچه‌های ضعیف و کم تجربه و آنها که در زمینه اجتماعی و اخلاقی و عاطفی سه اندازه کافی رشد نکرده‌اند ، نمیتوانند روی پای خود بایستند و تحت تاثیر گروه قرار دارند ، آنها که قدرت انتخاب دارند ، هدفهای بهتر دارند میتوانند تصمیمات بهتر بگیرند ، بتدریج خود را از زیر نفوذ گروه خارج میکنند .

بستگی به گروه در بهداشت روانی نوجوان تاثیر بسزادارد ، موفقیت در تحصیل با پذیرش گروهی ، ارتباط دارد ، در این زمینه تحقیقاتی نیز بعمل آمده است در دوره بلوغ بچه‌ها یاد میگیرند که چگونه افکار خود را در اختیار دیگران قرار دهند و از عقاید و افکار دیگران استفاده کنند ، طرز بحث و توجه به افکار مختلف و رعایت احترام به عقاید دیگران را میآموزند ، البته این خطر را نیز دارد که گاهی سبب از بین رفتن استقلال فرد میشود ، بویژه وقتی که گروه هدفهای نامعقول برای خود انتخاب کند ، در این موارد بچه‌ها تمایلات و افکار و هدفهای خود را فدای آنچه گروه تعیین کرده است مینمایند .

رقابت در گروه :

رابطه بچه با گروه همسن گاهی بصورت رقابت ظاهر میشود ، رقابت با یادگیری ارتباط دارد ، بجهائی که در یادگیری ضعیف هستند در رقابت دچار ترس و یاس

میشوند ، بچه‌های متوسط گاهی خوب عمل میکنند و گاهی دچار ترس میشوند ، بچه‌های باهوش بعضی اوقات استعداد های خود را بیش از آنچه هست فرض میکنند و رقابت آنها با خشونت و حمله توأم است ، رقابت باید به بچه یاد داده شود تا معقول و منطقی و محدود رقابت نماید و امکانات خود را در نظر بگیرد ، از طریق رقابت های اساسی میتوان تجربیات بچه را وسعت داد ، رقابت نباید طوری باشد که سبب تعدی و تجاوز به حقوق دیگران باشد ، بعضی افراد در اثر ترس از شکست حاضر به رقابت با دیگران نیستند ، و یا ممکن است تسلیم شوند .

رقابت باید ارادی باشد نه اجباری و سبب خوشحالی و مسرت همه باشد ، رقابت باید با محبت و رفاقت همراه باشد ، رقابت باید میان افرادی باشد که از لحاظ امکانات معادل باشند پدر و مادر نباید در رقابت ، توقع بیجا از بچه داشته باشند ، رقابت امری عادی است و نباید بیماری روانی فرض شود ، اگر دائما بچه در حال رقابت باشد بهداشت روانی او بخطر میافتد ، دچار ترس ، اضطراب و نگرانی میشود و گاهی حالت مالیخولیائی به او دست میدهد ، هرچه بچه بزرگتر شود رقابت او کمتر میشود ، رقابت میان پسرها بیشتر از دخترها است در رقابت باید جنبه‌های تربیتی را تقویت نمود نه این که سبب تزلزل شخصیت ایجاد دشمنی شود .

← لطفاً ورق بزنید →

طرز برخورد غیرمنطقی افراد به یکدیگر ،
نداشتن سعه صدر و قدرت تحمل افکار و عقاید
مختلف علامت تعصب است تعصب امری
آموختنی است فرد ابتدا از والدین و بعد از
گروه همسن میآموزد ، بچه‌ها ابتدا توجهی
به نژاد و مذهب ندارند باهم بازی میکنند ،
بتدریج متوجه تمایلات والدین میشوند و
اختلاف خود را با دیگران میآموزند .

تعصب مانع تفاهم مشترک و بستگی افراد
به یکدیگر است و سبب جمود فکری و عدم
استفاده ارزش علمی است ، اختلاف بچه‌ها
با سالمندان و ارزشهای آنان از عوامل موحد
تعصب در بچه‌ها است ، تعصب بیشتر در
بچه‌هایی پیدا میشود که از لحاظ عقیده یا
موقعیت اجتماعی با سایرین فرق دارند و
نمی‌توانند صحیح عمل کنند حتی مانع رشد
صحیح تربیتی آنان میشود ، بچه‌هایی که
مورد تعصب دیگران قرار میگیرند گاهی
خونسرد و مطیع هستند و گاهی نسبت به همه
بدبین میشوند ، بچه‌هایی که از جهت
خانوادگی باهم شبیه هستند در یک گروه
قرار میگیرند و ممکن است نسبت بگروه دیگر
احساس خشم و نفرت و دشمنی نمایند ،
تحمیل افکار و عقاید به بچه‌ها از طرف
والدین و معلم و هر شخص دیگر اگر بازور و
بدون منطق باشد نمیتواند در شکل وجدان

اخلاقی طفل اثر عمیق داشته باشد ، لازم
است به بچه‌ها در حد فهم آنها یاد داده
شود که عقیده‌ای را بطرز صحیح بپذیرند
و بفهمند نه از روی تعصب .

بچه‌هایی که از خانواده طرد میشوند ،
تزلزل پیدا میکنند و برای خود ارزش قائل
نیستند زودتر دچار تعصب میشوند .

رعایت جهات تربیتی در دین اسلام
و مذهب حقه شیخ آنطور که ائمه طاهرین
عمل میکردند و به ویژه در احادیث منتسب
به امام صادق (ع) نقل شده است ، در حد
توانائی و استعداد هر بچه ، آنها را از جمود
فکری و تعصب رهایی دهد ، این جمله یک
کلید است و احتیاج به شرح وسط طرق
اجرائی دارد .
پذیرش گروهی :

آنچه که نوجوان و افراد
بالغ را در گروه محبوب میسازد ، محبت به
دیگران شرکت در کارهای جمعی ، مصاحبت
مسرت بخش ، فعالیت گشاده روئی ، خوش
خلقی ، پاکیزگی ، دعوت دیگران بکارهای
مثبت ، ارائه پیشنهادهای مفید ، انکار
و تهیه برنامه‌های جالب است .

بچه‌هایی که در تحصیل شکست میخورند
آنها که احساس عدم امنیت میکنند کمتر در
گروه محبوب هستند ، البته محبوبیت در
گروه همیشه دلیل بر رشد اخلاقی نیست ،
بزرگسالان غالباً در تعیین اندازه محبوبیت
بچه‌ها دچار اشتباه میشوند ، آنها

میخواهند موقعیت اجتماعی و محبوبیت بچه را در گروه از روی میزانهای خود ارزیابی کنند در صورتیکه باید به میزانهای گروه توجه داشته باشند ، وضع طبقه‌ای و اقتصادی بچه‌ها در پذیرش گروهی فوق‌العاده مهم است ، حتی نوع طبقات اجتماعی و نوع خصوصیتی که باید فرد نوجوان داشته باشد در طبقات مختلف فرق میکند و طبقه معلم در این امور بسیار اهمیت دارد . معلم نباید مهارتهای اجتماعی را به بچه بیاموزد تا از این طریق موقعیت خود را در گروه تثبیت نماید ، معلم بعنوان نماینده سالمندان باید نقش راهنما را بعهده داشته باشد و به بیند بچه‌ها در چه مرحله‌ای از رشد هستند بستگی آنها با گروه بچه صورت است بعد وضع تعلیم و تربیتی که میدهد روشن سازد ، بچه‌ها باید بفهمند که معلم دلسوز آنها است ، رابطه معلم و بچه‌ها در حالت فردی و گروهی باید تفاوت داشته باشد ، معلم باید گروه را برسمیت بشناسد و بعنوان وسیله‌ای برای تربیت کودکان از آن استفاده نماید ، هدف و برنامه و نقشه منظم داشته باشد ، از هر فرصتی برای تربیت کودکان از آن استفاده نماید ، مقاصد خود را بشاگردان خوب بفهماند ، تفاهم مشترک بین‌از (معلم) و گروه برقرار شود ، و پدر و مادر و هر مربی دینی میتواند نقش معلم را داشته باشد و اما دستورات اجرایی چگونه است بحثی است جدا که میتوان بکلیه کتابهایی که در

زمینه تعلیم و تربیت کودک چه از نظر کلی یا دید خاص اسلامی که البته واجد همه کلیات هست استفاده نمود ، اجمالا چند نکته دیگر در مورد زندگی جوانان بعد از دوره کودکی (دبستان) لازم به یادآوری است .

۱- سن بلوغ در افراد و گروهها بسیار اهمیت دارد و پسر و دختر بنا بدلائل زیست شناسی و فیزیولوژی ، (وظایف الاعضائی) و آنچه عینا می‌بینیم از جهات مختلف تفاوت دارند و نمیتوان در مورد گروههای پسر و دختر یکتواخت اظهار نظر کرد ، یک پسر پانزده ساله برای انجام بسیاری از مسئولیتها حتی در امور خانه هنوز بچه است و دختر پانزده ساله با توجه بمسئله رشد آماده زندگی خانوادگی است ، بعلاوه رغبتها استعدادها و علائق آنان متفاوت است و تشکیل مدارس مختلط حتی از دید تربیت غربی قابل توجه نیست ، چه رسد به زیانهای اخلاقی و آنچه باعث بلوغ زودرس پسران و دختران میشود ، دلائلی که بعضی دانشمندان غربی و غربزده‌های شرقی می‌آورند که ایجاد گروههای مختلط باعث رفع بعضی عقده‌ها و ناراحتیهای روانی میشود واقعا خنده آور است ، افراد گرسنه را سر سفره ای با غذاهای رنگی و گوناگون مینشانیم و انتظار داریم نگاه کنند بررسی کنند اما دست نزنند ،

احادیث و روایات

تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَجْبُوءٌ بِمَا كَتَمَ لِسَانُهُ

« عَلَى عَلَيْهِ السَّلَام »

سخن بگوئید تا شناخته شوید زیرا هر کس زبانش پنهان است .

لُغَاتُ : الْمَرْءُ : اِنْسَان

مَجْبُوءٌ : پنهان

آرزش شناخت

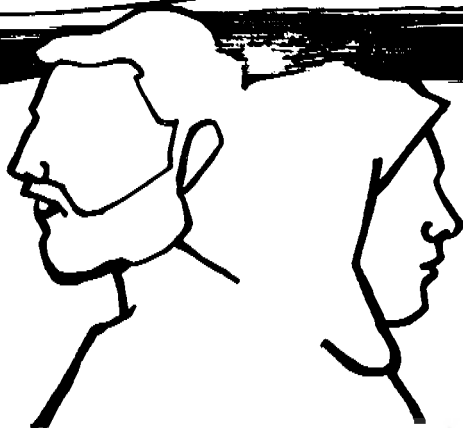
در سازمانهای تجارتي و صنعتي اغلب پيش از استخدام کارمندان میکوشند اطلاعات دقيق و کافي درباره روحیات و استعدادهاي افراد بدست آورند تا براساس آن کارائي و کفایت شغلي اشخاص را برآورد کنند چه انتصاب افراد در پستهای حساس بدون شناخت کفایت شغلي آنان گاه ضایعات مالي و جانی جبران ناپذیری را بار میآورد .

در جنگ احد عامل اصلی شکست بی کفایتی سپاهی بود که مسئولیت پاسداری پشت جبهه را بعهده گرفته بود و اگر فداکاری و تحرک مسلمانان نبود شاید امروز نام و نشانی از اسلام باقی نمی ماند .

شناسائی برای انسانها در گذشته و حال همیشه مورد توجه بوده و هست شاید یکی از علل مهم پیدایش علم روانشناسی علاقمندی انسان بشناخت خود بوده است یکی از انگیزه های انسانی همیشه معطوف اینست که میخواهد خود را بشناسد جهانی که در آن زندگی میکند بخوسی شناسائی کند از ماوراء این جهان سردر بیارد بکرات دیگر دست یابی پیدا کند .

در محیطهای آموزشی معلمان و مربیان تلاش میکنند که هرچه زودتر شاگردان را شناسائی کرده از نظر تربیتی و آموزشی بهتر بتوانند منابع خداداد را استخراج و استعدادهای آنان را پرورش دهند .

بدیهی است هر زن و مردی پس از گذشت زمانی از شور و ذوق افتاده موجبات



تفرقه و جدائی ببینان فراهم میآید خصوصا اگر از نظر اخلاقی و مالی مشکلاتی هم بوجود آمده باشد در چنین شرائطی عامل مؤثری که میتواند پیوند آن دو را استواری بخشد پای بند بودن با اصول دینی و روحیه ایمانی است.

در نحوه گزینش دوست میفرماید: من یدکر کم الله رویته یعنی دوست شما باید کسی باشد که دیدارش شما را بیاد خدا بیندازد پرواضح است انتخاب چنین دوستی بر اساس تأثیر و تأثر موجود و حاکم بین دوستان لامحاله بصلاح و نیکی روی خواهد آورد.

درباره پذیرش اخبار و اطلاعات اسلام دستور میدهد خبر دهنده باید مورد وثوق و اطمینان باشد در غیر اینصورت باید

لطفاً "ورق بزنید" ←

اسلام همه مسلمانان را در هر زمینه‌ای بشناخت و شناسائی دقیق و کامل بوجدد مینماید البته توصیه‌های شناختی قرآن و روایات بردونوع است.

اول شناختی که نسبت به خود انسان و جهانی که در آن زندگی میکند و اقوام و ملی که دچار انقراض شده از بین رفته‌اند. در این مرحله قرآن قدمی فرامر نهاده درباره لزوم آگاهی از چگونگی پیدایش حیات نیز توصیه‌هایی کرده دستور میدهد مسلمانان باید بکوشند معمای هستی و حیات را آشکار سازند.

در سوره النحل آیه ۶۹ میفرماید:
 قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ و همچنین در سوره عنكبوت آیه ۲۰ میفرماید:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ رَوُّوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ
 دوم شناخت مسائل اجتماعی و شوون زندگی که ضرورت آن قطعی بنظر برسد، اسلام دستور میدهد مسلمانان در انجام امور اجتماعی باید ضوابط و معیارهای اسلامی را که در زمینه شناخت است کاملا رعایت نمایند.

بعنوان مثال در انتخاب همسر دستور میدهد بجای توجه بجنبه‌های سطحی و مالی بدینداری و ایمان زنان توجه نمائید امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید:
 عَلَيْكُمْ بِذَوَاتِ الدِّينِ یعنی بر شما باد زنان دیندار و مؤمن.

اکنون می‌پردازیم باینکه چگونه میتوان افراد را شناسایی کرد و اسلام در این باره چه معیارهائی را توصیه کرده است بدیهی است شناخت افراد بوسیله رفتار و کردار علاوه برآنکه نیازمند گذشت زمان‌های ممتد و طولانی است اصولاً "سطحی و بی‌ارزش است چه انسانها همیشه رفتارهای خارجی خود را توجیه مینمایند از این گذشته روحيات عمیق انسانها گاه برای خود افراد نیز پنهان میماند .

یکی از راههائی که برای درک و شناخت روحيات افراد که تقریباً "بطور ناخودآگاه انجام می‌پذیرد سخن گفتن افراد است انسانها وقتی سخن میگویند بدون اینکه خود توجه داشته باشند روحيات و نمایلات خود را آشکار میسازند بنابراین با تجزیه و تحلیل گفته‌های افراد میتوان بروحيات آنان کاملاً پی برد .

این روش همان مصاحبه است که در شناخت افراد در روانشناسی بکار گرفته شده است . در زمان یوسف صدیق که پیش از پیدایش فراعنه دوره موسی بوده است همین روش مصاحبه مورد استفاده قرار گرفته بوده است و مسلمانان بوسیله

دقیقا " تحقیق و پژوهش کرد تا مبادا انسان بکاری دست بزند که سرانجامش پشیمانی باشد .

خداوند در سوره الحجرات آیه (۴۹) میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ

درباره شأن نزول این آیه مفسرین نوشته‌اند که رسول خدا ولیدبن عقبه را برای دریافت زکوه نزد حارث فرستاد ولیدبن عقبه پس از طی مسافتی از راه باز گشته نزد رسول خدا آمده عرضکرد حارث از دادن زکوة امتناع ورزیده مرا بقتل تهدید کرد رسول خدا گروهی را برای سرکوبی حارث فرستاد آن گروه باتفاق حارث نزد رسول خدا آمدند رسول خدا (ص) فرمود حارث آیا ازدادن زکوه امتناع و نمایندده مرا تهدید بقتل نمودی؟ حارث در جواب گفت نه بخدائی که ترا مبعوث کرده نه من او را دیده‌ام و نه پیشتر من آمده است در این موقع آیه مذکور نازل شد رسول خدا فرمان یافت که اگر فاسقی پیامی می‌آورد نباید بدون تحقیق پذیرفت چه ممکن است دست بکاری زند که سرانجامش پشیمانی آرد .

آیات قرآن با این روش آشنائی پیدا کردند .

در سوره یوسف آیه ۵۴ خداوند میفرماید: **وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَسْخَلْتُ نَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدُنْيَا مَكِينٌ** امین پادشاه فرمان داد تا یوسف را نزد او برند وقتی یوسف را نزدش بردند در آغاز با او سخن گفت و بوسیله همین سخن گفتن‌ها یوسف را شناخته ویرا مقرب خود ساخت .
در سوره الحجرات آیه ۶ میفرماید: **وَلَتَعْرِفَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ** ای پیامبر بزرگوار همانا تو میتوانی مردم را از لایلی سخنانشان شناسائی کنی .

علی السلام میفرماید : سخن بگوئید تا شناخته شوید زیرا انسانها در زیر زبانشان پنهان هستند زیرا الفاظ و کلمات همگی از کانال روحيات و تمایلات انسانها گذر کرده از آنها الهام پذیرفته شکل و فرم می یابند .

فراموش نکنیم پیش از آنکه دیگران بخواهند ما خود بوسیله حرف زدن خویش را بدیگران معرفی مینمائیم .
علی علیه السلام در نهج البلاغه در جمله کوتاه دیگری میفرماید :

إِيَّاكَ وَفُضُولَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يَبْظُرُنْ عِيُوبَكَ ما بطن تا میتوانید از سخن گفتن غیر ضروری اجتناب کن چه سخنان غیر ضروری نواقص و عیوب شما را آشکار میسازد .

آذرماه ۱۳۶۰



نشریه ماهانه

انجمن اولیاء و مربیان اریلان

وابسته به آموزش و پرورش

نشانی: تهران - خیابان انقلاب
خیابان فلسطین جنوبی
کوی مشتاق - شماره ۱/۲۴

تلفن: ۶۴۹۵۷۹ - ۶۴۷۱۱۶
۶۴۳۰۹۸ - ۶۴۸۹۲۱

صندوق پستی: ۱۳/۱۲۵۵

شماره مسلسل ۱۴۰ آذرماه ۱۳۶۰
طرح و تنظیم: هوشنگ موفق اردستانی
تک شماره ۳۰ ریال - سالیانه ۳۰۰ ریال
متقاضیان میتوانند وجه آبونمان را
به حساب ۱۷۱۷ بانک ملی شعبه مهر واریز
و فیش آنرا به انجمن ارسال دارند .

نامه ای از مادر بزرگ

بنویس.. بنویس

روشنائی روز کم کم بتاریکی میگرائید و خورشید میرفت که در پس کوههای سربرفلک افراشته خود را از دیدگاهها مخفی و مستمندان را از گرمی و حرارتی که ظهرگاه پائیز بآنها ارزانی داشته بود محروم میکرد نسیم پائیزی میوزید و برگهای زرین درختانی که در حالتی خواب و بیدار بسر میبردند با شاخههایی که ماهها با یکدیگر انس و الفت گرفته و خو بسته بودند وداع میکردند و زمانی بس کوتاه بین زمین و آسمان معلق و سرگردان و تسلیم جهت باد بودند، گاه برسر رهگذران فرود میآمدند و پس از لحظاتی سرگردانی سرانجام بر روی زمین می افتادند و برای حفظ بقای خود تلاش میکردند اما متأسفانه تلاشها بی ثمر

است و بالاخره زیر پای غابران خرد، و با جاری رفتگران جمع، سپس سوزانده یا برویهم انباشته میشوند

بله نباتات هم مثل همه جانداران زندگیشان دورانی دارد، در بهاران میرویند و جان تازه میگیرند، تابستان رشد میکنند و با فرا رسیدن پائیز و فصل خزان با زندگی بدرود میگویند یا خواب زمستانی میروند . .

من که در این روز آفتابی برای استفاده از گرمای آفتاب پائیز بروی نیمکت کنار یکی از میدانهای شهر نشسته بودم از تماشای زیباییهای طبیعت لذت میبردم و بفکر فرو رفته بودم که صدای فریاد زنی که میگفت:

بچه مگه کوری، زیر پاتو نگاه کن،
و سپس گریه دلخراش کودک که زانویش زخم و مجروح شده بود مرا از عالمی که در آن سیر میکردم بیرون آورد. سربلند کردم سرخی آفتاب که در حال غروب کردن بود از خلال ابرهائیکه قسمتی از آسمان را پوشانده بودند عبور میکرد و ابرهای سرخ فام زیبایی مخصوص با آسمان بخشیده بود.

نسیم ملایم کم کم بسوز زنده و نامطبوعی مبدل شد بطوریکه دیگر نشستن روی نیمکت نه تنها لذتبخش نبود بلکه آزاردهنده و مشمئزکننده بود برخاستم و براه افتادم. با شتاب می آمدم تا با حرکت سریع سردی هوا را کمتر احساس کنم، بهنگام عبور به جلوی خانه خانم س. رسیدم چون فرزندان او را خیلی دوست دارم گفتم بهتر است که نزد او بروم و ساعتی را کنار آنها بگذرانم.

دگمه زنگ را فشار دادم صدائی از آنطرف پرسید:

کیه ؟

گفتم:

بازکن، من هستم.

در ساختمان باز شد از پله ها بالا رفتم

در آپارتمان را برای ورود من باز کرده بودند، با خوشحالی وارد اتاق شده آغوش باز کردم بچه ها را باهم در آغوش گرفتم تا در آغوش گرفتن یکی باعث رنجش و دلخوری دیگری نشود.

زندگی چه زیبا و لذتبخش است،
کودکان کانون خانواده را گرم و زنده نگاه میدارند، همان گونه که گل در باغ زیباست و بیابان و طبیعت زیبایی می بخشد کودک در منزل زیباست و بکانون خانواده گرمی و نشاط می بخشد.
پس از خوش و بش با بچه ها و مادر بچه ها، مادر گفتم:

"خوب بچه ها حالا برین دنبال انجام تکالیف مدرسه که الان خوابتون میگیره"
دخترک که از برادرهایش بزرگتر است نشست سرکارش و بنوشتن تکالیفش ادا مه داد. اما حسین کوچولو مداد را بین انگشتانش فشار میداد و سرش را بروی دست چپش یک وری گذاشته بود نه مینوشت و نه حرف میزد ساکت درعالم خودش بود.
مامانش با سینی چای از آشپزخانه باناق آمد، وقتی او را دید که ساکت درعالم خودش است فریاد کشید:

ده بنویس.

حسین کوچولو از جا پرید گفت:

ترسیدم مامان.

مامانش چای را جلوی من گذاشت و

نشست پهلوی من مشغول صحبت شدیم.

از هردری سخن میگفتم
علی که از نیلوفر خواهرش و حسین برادرش
کوچکتر است مدرسه می‌رود اما چون در
کودکستان است تکلیف شبانه ندارد و آمد
نزد مادرش گفت
مامان اجازه میدین تلویزیون را باز
کنم الان برنامه کارتن است؟

مامان گفت:

نه برای اینکه نیلوفر و امیرحسین
حواسشان پرت میشود و تکلیفشان را
نمی‌نویسند

علی شروع کرد به نق نق زدن
مامانش گفت: برو پائین پهلوی مامان بزرگت
آنجا تلویزیون تماشا کن... اما علی زیر بار
نمیرفت و امیرحسین کوچولو زیرچشمی به
مامانش و علی نگاه میکرد مامان فریاد
کشید:

بنویس... بنویس... تو منو کشتی...
من با بچه شیرخوار خودم را سرگرم
کردم مامان حسین کوچولو هم رفت کنار
دست او نشست و گفت بنویس
حسین کوچولو تازه نوشتن چند کلمه
مثل آب و بابا و نان را یاد گرفته بود تکلیف
امشیش آبادان بود مادر در نوشتن
اورا کمک میکرد، پسرک در نوشتن آب، الف
را از بالا به پائین مینوشت اما وقتی
میخواست بابا یا آبادان را بنویسد پس از
نوشتن ب الف را از بالا به پائین میکشید و
به وصل میکرد هرچه مادرش میگفت بابا که

مینویسی بعد از ب الف را از پائین به بالا
ببر او میگفت نه من بلد نیستم ... هرچه
مادر باو گفت او گفت بلد نیستم، مادر الف
را که او از بالا میکشید به ب وصل کند پاک
میکرد که او از پائین ببالا بکش پسرک هم
آنها که مامان میکشید با مداد پاک کن پاک
میکرد و میگفت:

خانم مون گفته اینطور بنویس .. جنگ

بین مادر و پسر مغلوبه شد پسرک بهیچوجه
زیربار حرف مادر نمیرفت مادر با
خطکش او را تهدید میکرد که میزنم حسین
میگفت بزنی ... من نمی‌ترسم .. خانم مون
اینطور گفته

مادر عصیانی بود که ممکن نیست
معلمت بگوید تو الفی را که باید به ب
بچسبید از بالا به پائین بکش .. پسرک گریه
میکرد و حرف خودش را تکرار میکرد که
خانم مون گفته .. دانه‌های اشک از چشمان
سیاهش بروی گونه‌هایش می‌غلتید وزیر
چانه‌اش محو میشد گریه او مظلومانه
بود پدر سرش را بخواندن روزنامه و صحبت
بامن گرم کرده بود که اشکهای فرزندش را
نبیند هردونفر ما ناظر این منظره
بودیم ساعت نزدیک ۸ شب بود هنوز یک
صفحه را تمام نکرده بود یک صفحه دیگر
مشق و دوصفحه حساب، یک دیکته مشق
بقول خودش و یک دیکته حساب هم باید
مینوشت مادر میگفت بنویس
او اشک میریخت و سعی میکرد هرکلمه را که

بنویسد همانطور بنویسد که در کتابش نوشته، یک جزئی اختلاف کافی بود که او مدادپاککن را بردارد و پاک کند و از نو بنویسد

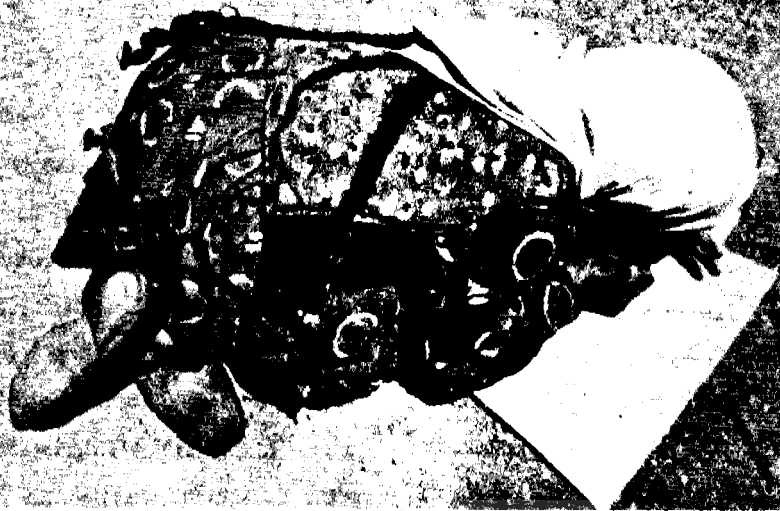
پدر ناراحت بود اما هیچ نمیگفت چون معتقد است که بچه باید از روز اول خوب درس بخواند و تکالیفش را انجام دهد تا عادت کند، بعلاوه میترسید اگر حرف بزند و فرزندش در آینده خوب درس نخواند موجب و مسیبتش او باشد، مادر هم که باید زندگی یک خانواده شش نفری یعنی خودش شوهرش و چهار فرزندش را اداره کند بیشتر از این ظرفیت ندارد از کار روزانه خسته است و شب هنگام هم باید به تکالیف فرزندانش رسیدگی کند که خوب آنها را انجام دهند تردیدی نیست که او هم فرزندانش را دوست دارد ... اما هم آنها را دوست دارد هم بسعادت و آینده آنها می اندیشد او میخواهد نهالی را که امروز پرورش میدهد فردا پرثمر و پر بار باشد پدر هم همین را میخواهد اما هر دوی آنها می بینند که بچه ظرفیت و قدرت ندارد و نمیتواند بنویسد اگر مداد را میان انگشتانش میفشارد و در یک ساعت فقط یک سطر یعنی چندکلمه نوشته است برای این است که او عادت بنویشتن ندارد برای عادت کردن و راحت و روان نوشتن زمان لازمست

بالاخره ساعت ۹ بعدازظهر بود پسرک

هنوز یک صفحه نوشته بود من هم مجبور بودم با آنها خداحافظی کنم و بخانهام بازگردم

پس از چند روز شنیدم که خانم معلم وسیله عموی حسین برای مامانش پیغام فرستاده که حسین بچه خوب و مرتبی است، شما برای انجام تکالیفش باو سختگیری نکنید ... اگر او تکالیفش را نوشت من در مدرسه او را وادار بنویشتن میکنم شنیدم که شما در منزل برای انجام تکالیفش باو سختگیری میکنید مثلاً "برای نوشتن آبدان شما باو سخت گرفته اید و یا شاید او را تنبیه کرده اید او را بحال خودش بگذارید من در مدرسه او را وادار میکنم بنویشتن و بالاخره یاد میگیرد

شنیدن این مطلب نه تنها برای من تعجب آور بود بلکه برای مادر حسین هم تعجب آور بود مادر از پسرک پرسیده بود که آیا تو راجع باین موضوع به خانم چیزی گفتی او که بچه راستگوئی است گفت نه ... پس معلم ماجرا را از کجا میدانسته؟ چرا گفته باو سختگیری نکنید؟ سختگیری پدر و مادر در منزل که کار معلم را آسان میکند چه حکمتی درکار است که او گفته نسبت به حسین سختگیر نباشید از حسین خوشش می آید، حسین که بچه بی آزاری است حرفی درش نیست



بقیه از صفحه ۳۹

کند و آماده شود تا یک انتخاب صحیح و عاقلانه انجام دهد و مسیر طبیعی زندگی را طی نماید ، بزرگان جهان دانش مانند بوعلی سینا و فارابی و زکریای رازی و ... و هزاران نمونه دیگر هرگز از بی‌ارنباطی یا گروه همسن تا همجنس دچار عقده نشدند

این خلاف فطرت و طبیعت آدمی است و شاید این عقده شود نه آن که هرنوجوانی وظیفه خود را بشناسد ، نقش خویش را از لحاظ مذکر و مونث و آنچه جامعه بعهده او محول کرده بشناسد و بداند و عمل



۲- در جریان تربیت اخلاقی کودکان و نو- جوانان و گروه آنان باید مسئله انتقال توجه داشت ، بچه از محیط خانه وارد کودکستان و دبستان میشود انتقال اول - بعد در نظام آموزشیها وارد مدرسه راهنمایی میشود انتقال دوم - بعد گروه تغییر میکند وارد دوره دوم دبیرستان میشود ، انتقال دیگر و در این جا نکات زیر اهمیت دارد :

الف - تغییرات جسمی ب - تغییرات رغبتها از زودگذر به ثابت ، توجه به همسالان در طرح فرهنگی مشابه ج - تغییرات نوع فعالیتها ، رفاقتهای زودگذر دوام پیدا میکند د - هویت روانی بصورت ثابت و آشکار در میآید .

در دوره نوجوانی وضع تربیت فرد در گروه خیلی اهمیت دارد ، بقول یکی از دانشمندان ((... شیرخفته بیدار میشود ، رشد میکند غدد ترشحات جدید دارند ، صلح و آرامش قبلی از بین میرود ، حضور همزمان گرایشهای متناقض و مانعالجمع مشاهده میشود ، غیر مولد در عین حال خلاق و پرنثر ، نوع دوست و خودخواه ، فدائی و بیایمان اجتماعی و مجرد - مطیع در برابر رهبر - در عین حال بیاعتنا بمرجع - حساس و بیعاطفه - ایدهآلیست و بدگمان - ریاضتکش و افسار گسیخته - خوشبین و بدبین - مشتاق و بی تفاوت)) درود خدا بر امام صادق (ع) پیشوای ماکه فرمود : علیکم بالاحداث فانهم اسرع بکل خیر .

در مسئله انتقال باید ناپوستگیها را کاهش داد ، این یک بحث دقیق تربیتی است و از حوصله این گفتار خارج است ، اجمالا یعنی مسیر حیات همچون رودخانههای بهم پیوسته باشد ، هدف داشته باشد و به دنبال هم بدریای ابدی متصل شود .

۳- مسئله ارزشها و فرهنگ جوانان در گروه همسن - جوانان و تازه بالغین بیش از هر چیز فرهنگ گروه همسن را میپذیرند ، طرز لباس پوشیدن آرایش مو ، صحبت کردن ، کتاب خواندن و بسیاری امور دیگر در میان اعضای گروه شباهت دارد .

((فرهنگ جوانان بوسیله نسلهای متوالی از طریق تعلیم و پیروی افراد جوانتر از افراد مسنتر باقی میماند و منتقل میگردد)) باید توجه داشت که فرهنگ گروهها اختلافاتی دارد ، آنها که به مدرسه نرفتهاند و آنها که رفتهاند ، آنها که زود ازدواج میکنند و آنها که دیر اقدام میکنند افرادی که زود بکار مشغول میشوند ، افرادی که اصول اعتقادی دینی آنان محکم است ، همه باهم اختلافاتی دارند ، گروههای شبیه ، فرهنگ خاص خود بوجود میآورند ، اگرچه تمام گروهها در بعضی امور شباهت دارند ، مثلا مشاهده میشود ، لباس پوشیدن و آرایش موی ، شاگرد بنا یا دانشجوی هم سن خود ، دختر خانم نازه ازدواج کرده خانه دار و دختر دانشجوی

لطفاً ورق بزنید

کدام است ؟

۴- و آخرین نکته توجه به انواع گروههای همسن است و تعداد آنها این مطلب در جوامع مختلف متفاوت است ، گاهی چند نفر



گردهم میآیند ، گردش میروند باهم هستند شروع به عمل خیر میکنند و یا قالباق اتومبیل میدزدند ، در بچههای کوچکتر شیطنت ها ، بازیها ، روی دیوار نوشتن ها ، آمادگی برای

دانشگاه شبیه یکدیگر است ، آگاهی در این امور برای مربی بسیار ضروری است ، در مورد ارزشها یا معیارها یا میزانهای گروهی باید بدانیم که گروه بوسیله معیارها رفتار افراد را تحت تاثیر قرار میدهد ، افراد یک گروه بدون توجه از میزانهای گروهی پیروی میکنند ، حمایت میکنند و حمایت میشوند ، میزانها وجدان جمعی گروه است میزانهای گروهی در نحوه قضاوت افراد ، طرز فکر و تمایلات ایشان تاثیر دارد ، تاثیر این میزانها روی دو دسته خیلی زیاد است ، یکی آنها که احتیاجات اساسی شان در خانه تامین نمیشود و در گروه زمینه فعالیت مساعد دارند و دسته دیگر آنها که در همانند ساختن رفتار خود با پدر و مادر توفیق پیدا نکرده اند ، سعی میکنند خود را مشابه رهبران گروه سازند ، توجه باین امور برای مربی و والدین فوق العاده ضروری است .

ارزشهای گروهی در اخذ تصمیم نوجوانان و جوانان در هر مرحله موثر است ((ارزشها عنصر اساسی ترکیب کننده در جریان اخذ تصمیم هستند باین صورت که ادراک فرد را از خصوصیات عوامل اجتماعی نظم میدهند مرتب میکنند و متحد میسازند ، وظیفه معلم و مربی و والدین است که ارزشهای اصیل را با رهبر گروه یا در خود گروه مطرح سازند چه چیز ارزشمند است ؟ ارزشهای اساسی

مسابقه با بچه‌های دیگر در داخل کوچه وگاهی تعداد اعضای گروهها بسیار زیاد میشود بصوری که درجوامع بزرگ دنیا می بینیم چندسال قبل هیپی ها و بینل ها در آمریکا گردهم آمدند یک گروه عظیم تشکیل دادند آرام و بی سروصدا حدود صد هزار نفر ، چند روز نشستند وگفتند وبرخواستند هیچ حادثه ناگواری رخ نداد بنا به نقل روزنامه ها سازمانهای بهداشتی و مسئول آنها را محاصره و معاینه کردند حدود ده درصد به بیماری های جنسی مبتلا شده بودند !

نتیجه : گروه همسن یا همسالان از جهات اجتماعی ، اقتصادی ، اخذ تصمیم ، انتخاب به معنی وسیع کلمه ، اخلاقی و دینی فوق العاده در تغییر و تشیت رفتار کودکان و جوانان تاثیر دارد این تاثیر میتواند درجهت مثبت یا منفی باشد ، آنچه مهم است هدایت و رهبری گروه ، بوسیله والدین ، معلمان ، مربیان و گویندگان است وظیفه ما چیست ؟

هر فرد بنا به مسئولیت دینی و وجدانی وظیفه دارد با هر نوع اشتغال نسبت به تربیت اخلاقی کودکان بی تفاوت نباشد ، این عذر قابل قبول نیست که من گرفتاری دارم ، مسئولیت اداری دارم ، شغل روزانه من سخت و طاقت فرسا است . بیش از این به تربیت بچهها نمی رسم ، معلم و حقوقم کم است بیش این نمیتوانم

ممکن است همه این عذرها صحیح باشند اما رفع مسئولیت نمیکند وظیفه والدین است که پیوسته در نقش فردی از افراد گروه همسن با بچهها همراهی داشته باشند ، لااقل هر هفته یک بار با بچهها بنشینند و صحبت کنند ، بازی کنند ، تمایلات آنها را رهبری کنند ، وظیفه معلمین است که با تشکیل کلوبها ، گردش علمی ، بازیهای دسته جمعی ، سرکلاس و در هر موقعیت دیگر بچهها را بکارهای گروهی خلاق و پرشمار در جهت اخلاقی و دینی رهبری نمایند و اگرچه عده آنها کم باشد ، وظیفه مربیان تعلیمات دینی ، معلمین قرائت قرآن و راهنایان مذهبی است که به فکر بچهها باشند در شیوه تعلیم و تربیت دینی تجدید نظر کنند ، رغبتها و تمایلات و نیازها و استعدادهای اطفال و نوجوانان را بطور نسی هم که شده بشناسند .

بچهها را بدین و مذهب علاقمند سازند و از کلیه امکانات معقول و وسائل کمک آموزشی استفاده نمایند ، باشد که از این طریق وظیفه خود را در حد استطاعت انجام داده باشیم و به پیشگاه مقدس امام زمان (ع) ارواحنا فداه ماجور باشیم که ((اِنْ اُرِيدَ اِلَّا الْاِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتَ وَمَا تَوْفِيقِي اِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاللّٰهُ اَبِيبٌ)) وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ .